

یک، دو، سه! شروع شد! تو عازم یک سفری؛ سفری کوتاه اما به یادماندنی. اگر مسافر این قطار شوی، دیگر هیچ وقت نمی توانی از آن دل بکنی. در این سفر، با یک بلیت چیزهای فراوانی می بینی؛ چیزهای عجیب و مختلف. چیزهای ناممکن که تنها در این سفر ممکن می شوند. عجایبی که تنها در این سفر واقعی می شوند و موجوداتی که تنها در این سفر وجود می یابند.

از هر چه خواهی می شنوی و می دانی و می بینی؛ از اوج آسمان ها گرفته تا اعماق زمین. همه چیز را، هر چیزی یا اتفاقی را که در تصور تو باشد، در این سفر می توانی ببینی. آدم هایی که به جای راه رفتن پرواز می کنند؛ خرگوش هایی که به مدرسه می روند؛ گل هایی که آواز می خوانند؛ بزی که دانشمند است؛ صندلی هایی که با یکدیگر حرف می زنند؛ قاشق هایی که یک خانواده را تشکیل می دهند؛ پارچه هایی که با حرکات دست، موجودات متفاوتی می شوند؛ دست هایی که راه می روند و... خلاصه در این سفر، تویی و هزاران تخیل و واقعیت ممکن و ناممکن که منتظرند تا تو به آن ها اعتبار ببخشی.

دست های تو که باید به بهترین و زیباترین حالت ممکن به آن ها شکل و معنا ببخشند. تکه پارچه هایی که با نیروی فکر تو جان می گیرند و هزاران موجود گوناگون را به تصویر می کشند. تکه چوب هایی که با اندیشه ی تو، به انسان های مختلف تبدیل می شوند و این سفری است پرماجرا و البته طولانی به دنیای «نمایش عروسکی».

در این سفر، فکر نو و خلاقیت بیش از هر چیز دیگر به کارت می آید. این که تو بتوانی در هر شرایطی بهترین و زیباترین راه نمایش و تصویر را پیدا کنی، مهم است. این که فکر تو و داستان تو بتوانند برای من از تکه طنابی، آدمی خلق کنند و از لنگه کفشی، سربازی و از قوطی کبریتی، حلزونی.

و این همان است که جوهره ی تصویر و جوهره ی نمایش عروسکی محسوب می شود. سه شماره: یک، دو، سه! خلاقیت، فکر و پشتکار.

و اما دنباله ی سفر. قطار از راه های متفاوت می گذرد؛ گاهی کند و سخت و گاهی پر شتاب و امیدوار کننده. گاهی ناامید می شوی که دیگر هرگز به مقصد نمی رسی، خسته و گم شده ای. اما ناگهان چراغی از دور دست به تو خوشامد می گوید و خستگی از جانت به در می رود. لبخندی بر لبانت نقش می بندد. بله تو موفق شده ای!



رشد آموزش



دوره ی هفتم
شماره ی ۲
زمستان ۱۳۸۸

۴۲

منوچهر اکبرلو

سفری کوتاه به دنیای شگفت انگیز عروسک ها

اما ... باید بدانی که این سفر مراحل دارد.

نقطه‌ی شروع، همان حس آغاز یک سفر است. نگرانی و دلشوره داری. نمی‌دانی باید از کجا شروع کنی. وسایل لازم برای سفر را چگونه و به چه ترتیبی مهیا کنی. اصلاً چه بگویی. اما تو یک ایرانی هستی و نسل پشت نسل با شعر و قصه همراه. در رگ و ریشه‌ی تو هزاران حکایت جاری است. فقط کافی است که

سرت را بلند کنی و نگاهی به اطرافت بیندازی. خوب‌تر که نگاه کنی، روی هر شاخه، روی هر برگ، یادگاری از فرهنگ ایران زمین پیدا می‌کنی. از قصه‌های رستم و سیاوش گرفته در حکایات سعدی و مولوی، و از قصه‌های عامیانه مثل سمک عیار گرفته تا قصه‌ای که هفته پیش در یک کتاب خوانده‌ای.

تعجب می‌کنی از این همه و شاید خجالت بکشی که نام همه‌ی شخصیت‌های کارتون‌های خارجی را به خوبی می‌دانی و نمی‌توانی دو جمله درباره‌ی رستم و سهراب و مبارک و ... صحبت کنی!

پس شروع می‌کنی: یک، دو، سه! یکی بود یکی نبود. زیر گنبد خدا، اول دفتر به نام ایزد دانا، در روزگاران قدیم، اون دور دورا - یا همین نزدیکی‌ها - وقتی آسمون آبی بود، یک روزی ...

حالا کمی راحت شدی. چون بالاخره چیزی برای گفتن پیدا شد. خوب حالا این قصه را چه‌طور بگویی جالب می‌شود؟ این جای کار کمی سخت است. حوصله می‌خواهد. باید سعی کنی جوری حرفت را بزنی که همه بفهمند و لذت ببرند. دیگر این که حرفت مال خودت باشد. یک ایرانی قرن بیست و یکم! حالا حرفت را چه جوری تصویر می‌کنی؟ این قسمت سفر هم طولانی است. این جا هم

✓ بالاخره چیزی برای گفتن پیدا شد. خوب حالا این قصه را چه‌طور بگویی جالب می‌شود؟ این جای کار کمی سخت است. حوصله می‌خواهد. باید سعی کنی جوری حرفت را بزنی که همه بفهمند و لذت ببرند. دیگر این که حرفت مال خودت باشد. یک ایرانی قرن بیست و یکم!



حوصله می‌خواهد. (اصلاً کاری سراغ داری که بدون حوصله، خوب تمام بشود؟) چه کار باید بکنی؟ نمی‌دانی؟ پس دنبالم بیا ...

آن‌جا را نگاه کن! چند تا قوطی خالی روی زمین افتاده. یعنی با این‌ها چه کار می‌شود کرد؟ برو یک قرقره‌ی نخ بیاور. خب، حالا قوطی‌ها را با نخ به هم وصل کن؛ یک نخ به سر قوطی اول و یک نخ به ته قوطی آخر. دو سر این نخ را به یک تکه چوب وصل کن. خب، حالا تو از این چند تکه، چه شخصیتی می‌توانی بسازی؟ مار؟ هزارپا؟ یا ...

حالا شروع کن و دور و برت را خوب نگاه کن. هر چیزی - یادت باشد، هر چیزی - می‌تواند به چیز دیگری تبدیل شود. این خاصیت دنیای نمایش عروسکی است.

جارویی که روسری به سرش کرده، سطل آشغالی که سیبل و ریش دارد، دستی که به شکل حیوانات گوناگون رنگ‌آمیزی شده و... هر یک می‌توانند به موجودات بامزه‌ای تبدیل شوند. بله عروسک‌های آماده‌ای هم هستند که می‌شود خرید. یا می‌شود به کسی که کارش عروسک‌سازی است، گفت که عروسکی بسازد. ولی با این کار تمام شگفت‌انگیزی دنیای نمایش عروسکی ناپدید می‌شود. یادت باشد، خودت باید راه را بروی. این راه، تنها راه ورود به خانه‌ی خلاقیت‌های عروسکی ذهن توست. خانه‌ای که پس از دوران کودکی، مدت‌ها در آن را بسته بودی و وقت نکرده بودی به داخل آن سرکی بکشی.

ببین! خیلی ساده است. هر چیزی که بتوانی از انگشت برای حرکت دادن آن و بازی به جای یک شخصیت استفاده کنی، «عروسک دستکشی» خواهد بود. از توپ گرفته تا قوطی پلاستیکی، پارچه، اسفنج و... در این حالت، انگشت اشاره‌ات گردن عروسک را نگه می‌دارد. حالا این گردن می‌تواند گردن یک انسان باشد یا یک پرنده یا نه، تنه‌ی یک درخت. انگشتان دیگر می‌توانند دست و بال و... آن موجود را حرکت بدهند. می‌توانی هر انگشت را به یک موجود تبدیل کنی. شگفت‌انگیز نیست؟ فقط با انگشتان یک دست می‌توانی پنج موجود زنده خلق کنی!

حالا اگر به جای انگشت یا دستت، از میله یا چوب برای نگه داشتن عروسک استفاده کنی، در واقع یک عروسک میله‌ای یا باتومی ساخته‌ای. حالا می‌توانی کارهای دیگری هم بکنی. مثل وصل کردن یک رشته طناب به قسمت بالای میله. برای عروسک می‌توانی دست بگذاری. می‌شود دست‌های عروسک رها باشد و برایش دو پا بگذاری که حرکت کند. در این حالت تو عروسک را نگه می‌داری و دوستت دست یا پاهای آن را حرکت می‌دهد. هر قسمت عروسک را که متحرک کنی، نیاز داری که یک نفر دیگر اضافه کنی تا آن قسمت را حرکت بدهد. حالا تو و دوستانت هر کدام یک «عروسک گردان» هستید.

یادت باشد! در هیچ لحظه‌ای فکر نو را از یاد نبری. دائم فکر کن. زود قانع نشو! یادت باشد که یک عروسک پیچیده و با حرکات زیبا، حتماً عروسک خوبی نخواهد بود. مهم آن است که آن را چگونه به بازی می‌گیری. اگر خوب فکر کنی و از ابتکار خرج کنی، شاید یک عروسک بندانگشتی خیلی جذاب‌تر از آب دربیاید.

یک بار فکر کن روی تخت‌های بالای واگن قطار نشسته‌ای و می‌خواهی برای کسانی که در پایین نشسته‌اند، نمایش بدهی. فکر می‌کنی چه روشی مناسب

✓ جارویی که روسری به سرش کرده، سطل آشغالی که سیبل و ریش دارد، دستی که به شکل حیوانات گوناگون رنگ‌آمیزی شده و... هر یک می‌توانند به موجودات بامزه‌ای تبدیل شوند

است؟ عروسکی بساز! با قوطی، چوب یا هر چیز دیگر. به قسمت‌های متفاوت بدنش نخ وصل کن. همه‌ی این نخ‌ها را به یک چوب وصل کن. اندازه‌ی نخ‌ها را مساوی بگیر. شاید لازم باشد دو تکه چوب را به صورت ضربدر به هم وصل کنی تا همه‌ی نخ‌ها به آن وصل شوند.

حالا شروع کن! ببین کدام طرف چوب را تکان بدهی، کدام قسمت بدن عروسکت بهتر تکان می‌خورد. سعی کن عروسک راه برود، خم شود، بالا بپرد یا برای دیگران دست تکان بدهد. این عروسک نخ‌ی خیلی بامزه می‌شود. از قدیم از این نوع عروسک‌ها در کشورمان زیاد داشته‌ایم. همیشه یک شخصیت بامزه‌ای بوده به نام مبارک که تماشاگرها را می‌خندانده. به این نوع نمایش، «خیمه شب‌بازی» می‌گویند.

راستی یک سؤال! هیچ وقت شده خواب ببینی؟ معلوم است که بعله. در خواب مثل این است که همه چیز مبهم است. سایه‌ها و شکل درهم رفته‌اند. آیا هیچ وقت شده که بخوای رویاهایت را تصویر کنی؟ یک راه خوب برای تصویر کردن رویاهایت، کمک گرفتن از «عروسک‌های سایه‌ای» است. تکه‌ای پلک برمی‌داری و هر شکلی خواستی می‌کشی؛ مثلاً یک خرگوش یا دختر پادشاه. (اگر نیم‌رخ بکشی بهتر است). بعد اطرافش را بپُر. روی آن را رنگ‌آمیزی کن. جاهایی را که می‌خواهی حرکت کنند، با نخ و سوزن به هم وصل کن؛ جاهایی مثل آرنج، سرشانه، زانو و... حالا اگر چند تکه چوب را چند جا از پشت عروسکت به هم وصل کنی و آن را پشت یک پرده سفید نگه داری، می‌توانی نمایش را شروع کنی. باید از پشت و بالا به پرده نور بدهی. چه می‌شود؟ از این طرف، سایه‌ی عروسک‌هایت روی پرده دیده می‌شود. حالا عروسکت را راه ببر، دستش را تکان بده و... حالا تو داری «نمایش سایه» را بازی می‌کنی. همان که قدیم‌ها به آن «خیال بازی» می‌گفتند؛ درست مثل خواب، مثل خیال.

این‌ها مثل واگن‌های متفاوت قطارند. می‌توانی به هر کدام که خواستی سرک بکشی. همگی این‌ها در نهایت به یک مقصد می‌رسند. واگن‌های دیگری هم هستند. به اشیای دور و برت خوب نگاه کنی. به فکر عروسک‌های تازه باش. ببین با نخ و چوب و کاموا و... چه عروسک‌هایی می‌توانی بسازی.

گفتم که! این سفر، سفری است نامحدود و عجیب. سفری که هیچ وقت به پایان نمی‌رسد! سفری که ادامه‌اش را خودت باید بروی. نمی‌دانی چه چیزهای شگفت‌انگیز مشتاقانه منتظر آمدن تو هستند. وقتی از سفر برگشتی، متوجه می‌شوی که هر چیز دور و برت (یک خودکار، یک گلدان، یک ساعت مچی، یک کلاه و...) می‌تواند یک عروسک باشد، حرف بزند و بازی کند. عجیب نیست؟!



مطالعات فرهنگی
مجموعه انسانی